

علم أصول الفقه

١٩

١-٣-٩١ مبادئ مختص تصديقي

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

تمسک به اطلاق مقامی

- البته در هر دو دلیل این پیش فرض وجود دارد که معصومان علیهم السلام از ارتکاز مردم با خبر هستند و با توجه به آن اقدام به انجام کار یا بیان مطلبی می‌کنند.
- و هر دو در صورتی قابل تمسک هستند که ما علم به وجود قرآینی در زمان صدور رفتار یا گفتار نداشته باشیم.

بررسی رأی دوم و سوم

- اینک وقت آن رسیده که به بررسی دو رأی دیگر به صورت اجمالی بپردازیم:
- گفتیم ابوحنیفه معتقد است که گفتار و رفتار مشکوک بر حکومتی بودن حمل می‌گردد. دلیل وی بر این مطلب، چنین است:

بررسی رأی دوم و سوم

- حکم حکومتی و ولایی از بین احکام دینی، قدر متیقن است و در جایی که گفتار و رفتار اطلاق ندارد و مقدمات حکمت در موردش کامل نیست، آن را بر همین قدر متیقن حمل می‌کنیم.

بررسی رأی دوم و سوم

- در این دلیل به قدر متیقن تمسک شده است و مسلماً تمسک به آن در جایی است که قدر متیقنی وجود داشته باشد.
- پس اگر تردد و شک بین دینی بودن و دینی نبودن یک گفتار یا رفتار باشد، قدر متیقن معنا ندارد؛ زیرا بین دو نقیض قدر متیقنی نیست.
- اما اگر در بین امور دینی، در این که از کدام شأن صادر شده، شکی صورت بگیرد، جا دارد با تمسک به قدر متیقن آن را بر همان حمل کنیم.

بررسی رأی دوم و سوم

- حال اگر به دلیلی، آن ظهور ارتکازی عقلا یا اطلاق مقامی را که در قبل توضیح دادیم، نپذیریم و در عین حال گفتار یا رفتار را از مواردی بدانیم که قابلیت تبعیت را دارا است، آن رفتار یا گفتار را بر حکومتی بودن حمل می‌کنیم.
- زیرا اگر از شأن ولایت صادر شده باشد در بعضی موارد لزوم تبعیت دارد، در حالی که اگر از شأن نبوت صادر شده باشد، لزوم تبعیت از آن مطلق است. پس قدر متیقن این است که از شأن حکومتی صادر شده باشد.

بررسی رأی دوم و سوم

- بنابراین در مواردی می‌توانیم به این قدر متیقن تمسک کنیم که اطلاق یا ظهوری وجود نداشته باشد. با وجود اطلاق مقامی یا ظهور ناشی از ارتکاز عقلا جایی برای تمسک به آن نیست.

بررسی رأی دوم و سوم

- رأی سوم، رفتار و گفتار مشکوک معصوم علیه السلام را ناشی از شأن غیر دینی دانست. دلیل آنها این بود که در تردد بین دینی بودن و دینی نبودن، از آنجا که دینی بودن نیازمند مؤونه‌ی زائده‌ای است، بر دینی نبودن حمل می‌شود.
- این سخن نیز در جایی درست است که هیچ یک از ادله‌ی گذشته را نداشته باشیم. زیرا دینی بودن یک امر وجودی است و اصل عدم آن است. پس اگر اطلاق و ارتکازی وجود داشته باشد، دیگر نوبت به تمسک به این دلیل نمی‌رسد.

تمسک به اطلاق مقامی

- اطلاق بحثی است که در اصول خیلی ساده مطرح می‌شود، در حالی که بسیار اهمیت دارد و اغلب موارد فهم آن حتی برای کسانی که اصول خوانده‌اند یا تدریس کرده‌اند، مشکل است. اطلاق، دلالت سکوت است و از آنجا که سکوت شارع بیش از سخن وی می‌باشد، استفاده‌ای که مجتهد از اطلاق می‌کند، بیش از استفاده‌ای است که از الفاظ می‌نماید. یعنی بسیاری از آنچه مجتهد در شریعت مطرح می‌کند، استناد به اطلاق دارد. اطلاق به منزله‌ی هوا است برای تنفس مجتهد. اگر اطلاق را از مجتهد جدا نماییم، در بسیاری از موارد نمی‌تواند فتوا دهد.

تمسک به اطلاق مقامی

- همان گونه که اشاره کردیم ائمه علیهم السلام در این بحث‌ها ملحق به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند. پس آنچه در مورد رسول صلی الله علیه و آله بیان می‌شود، در مورد آنها نیز هست.

تمسک به اطلاق مقامی

- ممکن است گفته شود: ما از این گفتار در می یابیم که باید احوال دوستان و آشنایان را جویا شویم، در نتیجه تبعیت معنا دارد. اما همان طور که واضح است چنین برداشتی نشانگر چگونگی رفتار پیامبر است. ما در واقع با این برداشت به مفاد و محتوای سخن توجه نکرده ایم، رفتار و منش وی را ملاک قرار داده ایم. حال آن که از یک سو بحث ما مربوط به مفاد و محتوای سخن است و از سوی دیگر همان طور که گفتیم در وجه رفتارهای حضرت صلی الله علیه و آله نمی توان به اطلاق مقامی تمسک نمود.

تمسک به اطلاق مقامی

- همان طور که در قبل نیز اشاره کردیم مصلحت در احکام ولایی شرط لازم است اما کافی نیست، خود حاکم و ولی - یا سیستم قانون گذاری وی - باید حکم را جعل کنند تا تبعیت از آن ضرورت یابد. بنابراین اگر مثلاً ممنوعیت واردات کالایی به مصلحت کشور باشد اما مجلس شورای اسلامی - که مکلف به جعل قوانین در کشور است - حکمی در این زمینه صادر ننماید، واردات آن کالا خلاف قانون به حساب نمی آید. وقتی واردات ممنوع می شود که حکم ممنوعیت صادر گردد.

تمسک به اطلاق مقامی

- همان طور که قبلاً گفتیم در اطلاق مقامی به خلاف اطلاق لفظی، اصلی وجود ندارد که در این زمینه (یعنی در جهت بیان بودن) به ما کمک نماید. از این رو، دینی بودن بیان را باید از دلایل دیگر استفاده نماییم.

تمسک به اطلاق مقامی

- کلامی که ظهور می یابد، به دلیل حجیت ظهور، حجت می شود.
- در قبل گفتیم که گاه تبعیت از یک سخن، ربطی به عمل انسان ندارد و مربوط به اعتقادات وی می باشد و از آنجا که لفظ و بیان حاکی از اعتقادات درونی انسان است، این تبعیت را با تبعیت به گفتار مشخص می کنیم.